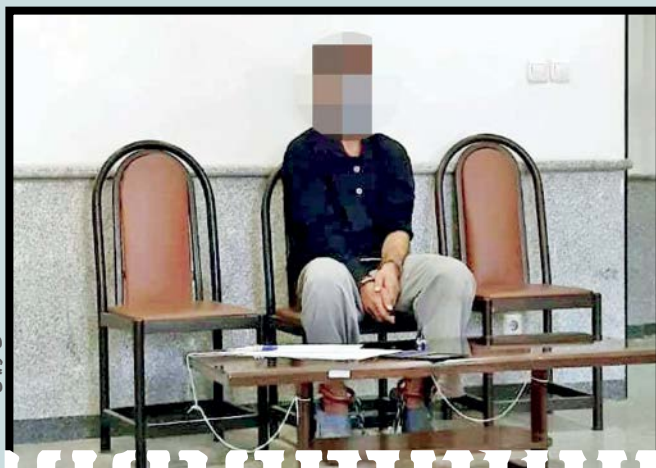


گفت و گو با جوان معتادی که خاله اش را کشت

اطرافیان بال هایم را چیدند!

هنوز خمار است و بدن درد دارد. بی حوصله به پرسش ها جواب می دهد و نشانه ای از عذاب و جدان یا ناراحتی در چهره اش دیده نمی شود. به اتهام قتل دستگیر شده و فرصتی دست می دهد تا این هفته رودرروی او نشسته و قاتلی دیگر داستان زندگی اش را برای ما بازگو کند.



عکس تزیینی است

از احساس سرخوشی تا قتل و تجاوز

دکتر قدیرزاده
کارشناس
حوزه اعتیاد

ماده مخدر شیشه یک ماده محرک و از خانواده آمفتامین هاست و علاوه بر این که اعتیادآور است به شدت فرد مصرف کننده را دچار وابستگی فکری و روانی می کند. این ماده مخدر تأثیر مستقیمی روی سیستم عصبی فرد دارد. شیشه به چهار صورت کشیدنی، استفاده از طریق بینی، خوردنی یا تزریق مصرف می شود. متأسفانه مصرف شیشه در وهله اول با تجربه های بسیار لذتبخش همراه است، به صورتی که شخص اعتقاد پیدا می کند می تواند مواد را کنترل شده مصرف کند و از تجربه های لذتبخش آن بهره مند شود. این ماده مخدر باعث افزایش سطح هوشیاری می شود و در جوانان با افزایش ساعت بیداری، افزایش تحرک و کاهش اشتها همراه است. در ادامه مصرف، اثرات روانی شامل احساس اجبار شدید به مصرف، افت کارکرد، رفتار تکانه ای و ناگهانی، رفتار اجباری و تکراری، پرخاشگری و بی قراری، نوسانات عاطفی و خلقی، بدبینی شدید به خصوص به خانواده، توهم و هذیان و گوشه گیری در فرد بروز می کند. مصرف این ماده مخدر و اثرات آن باعث وقوع قتل به دلیل سوءظن و توهم، رفتارهای خشن و درگیری از سوی فرد معتاد می شود. همچنین مصرف شیشه باعث افزایش میل جنسی و در پی آن وقوع تجاوز به عنف می شود.

• چه چیزی می کشی؟

شیشه، هروئین.

• چطور معتاد شدی؟

مثل همه باید بگویم رفیق ناباب. مدتی بود با خانواده ام مشکل پیدا کرده بودم. من نوجوان بودم و دوست داشتم مستقل

باشم اما خانواده ام روی رفت و آمد من خیلی نظارت داشتند. مثل بچه ها باید قبل از تاریک شدن هوا به خانه برمی گشتم. این رفتار پدر و مادر من باعث شد من از آنها دور شوم. مخفی کار شده بودم. به بهانه رفتن به کتابخانه به قهوه خانه می رفتم. با قلیان

• چه کسی را کشته ای؟

خاله ام را.

• چرا؟

چون پول نداد.

• چرا باید پول می داد؟

خمار بودم و نیاز به پول داشتم تا مواد بخرم. سراغ او رفتم تا پول بگیرم اما نداد.

• هرکسی به تو پول نمی داد را می گشتی؟

نه. خاله ام پول داشت اما نداد. وضع مرادید ولی مقاومت کرد.

• وضعیت؟

یک روز بود مواد نکشیده بودم. عصبی و کلافه بودم. ۱۰۰ هزار تومان خواستم که فهمید برای مواد می خواهم. گفت برای مصرف مواد پول نمی دهد. در یک لحظه عصبانی شده و روسری را دور گردنش انداختم و دو طرف آن را کشیدم. وقتی به خودم آمدم، خفه شده بود. وقتی خمار می شدم، هیچی نمی فهمیدم.

• بعد چه کردی؟

خانه را گشتم و مقداری پول پیدا کردم و بیرون زدم. با آن پول مواد کشیدم. وقتی حالم سرچاپش آمد، تازه فهمیدم چه کرده ام. خیلی ترسیده بودم.

• چطور دستگیر شدی؟

وقتی جسد پیدا شد، پلیس تحقیقاتش را آغاز کرد. با بررسی در خانه متوجه شدند هیچ اثری از ورود به زور نیست به همین دلیل گزینه اولشان من شدم.

• چرا تو؟

چون تنها معتاد فامیل هستم و به خانه خاله ام رفت و آمد داشتم.

• رابطه تان خوب بود؟

او همیشه به من کمک می کرد. خیلی سعی کرد مرا ترک دهد اما من اهل ترک نبودم.

• چند وقت است معتادی؟

چهار سال می شود.

شروع کردم به سیگار رسیدم و بعد هم با گل مواد مخدر را شروع کردم.

• خانواده می دانستند معتادی؟

اوایل نه. از پس اندازم مواد می کشیدم و آنها هم به من شک نمی کردند. وقتی پول هایم تمام شد، سرقت از پدر و مادر را شروع کردم. طلاهای مادر را برداشته و به ساقی می دادم و جایش مواد می گرفتم. مادر من متوجه کم شدن طلاهایش شد و همین اعتیاد مرا رو کرد.

• واکنش آنها چه بود؟

پدر من بعد از این که حسابی کتکم زد، مرا از خانه بیرون کرد و دیگر به خانه برنگشتم.

• شب ها کجا می خوابیدی؟

مدتی به خانه خاله ام می رفتم اما پدر من متوجه شد و از او خواست مرا راه ندهد. خاله ام از ترس پدر من قبول کرد و کارتن خواب شدم.

• هزینه مواد را از کجا می آوردی؟

ضایعات جمع می کردم.

• به ماجرای قتل برگردیم، کجا دستگیر شدی؟

یک روز در خیابان دنبال مواد بودم که مأموران شناسایی ام کرده و دستگیر شدم.

• خانواده ات را در این چند روز دیده ای؟

نه. آنها حاضر به دیدن من نیستند. حتی شنیدم مادر بزرگم برای من قصاص خواسته و گفته به هیچ عنوان رضایت نمی دهد.

• عذاب وجدان داری؟

خاله ام اگر پول داده بود، الان زنده بود. پدر من اگر آن روز جای طرد من برای ترکم تلاش می کرد، الان اینجا نبودم. او باید شرایط مرا درک می کرد. نمی خواهم بگویم مقصر نیستم اما شرایط مرا به اینجا رساند. من بلندپرواز بودم و خانواده ام بال هایم را می چیدند. همین باعث شد وقتی بال درآوردم، پرواز کنم.

اعدام شیطان خبیث

سلفی با چوبه دار

در این ستون زندگی قاتلان و جنایتکاران معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، از زبان خود آنها بازسازی و بر اساس اعترافات شان در دادسرا و دادگاه مرور می شود. این هفته سراغ گانگستری رفتیم که با ۲ برادرش شبکه خطرناک سرقت تشکیل داده بود.

سال ۹۰ بود که با همدستی یکی از دوستانم تصمیم به ربودن زنان و سرقت از آنها گرفتیم. بر اساس نقشه قرار بود در پوشش مسافر در محله های شیراز زنان را سوار کرده و بعد در موقعیتی مناسب با تهدید آنها را به حاشیه شهر برده و نقشه مان را اجرا کنیم. برای این که زنان در برابر ما مقاومت نکنند، باید شگردهای

را انتخاب می کردیم. برای حل این مشکل دستگاه شوکری خریدیم. بعد از سوار کردن اولین طعمه با شوکر ضربه ای به او زدیم که نیمه بیهوش شد. او را به حاشیه شهر برده و دچار وسوسه شیطانی شده و به طرز وحشیانه ای مورد آزار و اذیت قرار دادیم. بعد وسایلش را سرقت کرده و از خودرو به بیرون پرت کردیم. تعدادی از زنان در برابر ما التماس می کردند که بدون توجه به التماس های آنها نقشه مان را اجرا می کردیم.

طعمه ها را تهدید می کردیم سکوت کنند و فکر شکایت به سرشان نزنند. فکر می کردیم این تهدیدها نتیجه می دهد و آنها شکایت نمی کنند اما شش نفر از قربانیان شکایت کرده و پیگیری پلیس باعث دستگیری ما شد. به خاطر این که تجاوزهای به عنف از سوی من انجام شده بود، قضات حکم به اعدام من دادند و سال ۱۳۹۱ در ملأ عام حکم اعدام اجرا شد تا پرونده زندگی ام برای همیشه بسته شود.